

نثار محمد شکر محمد

### فولکلور، آیینۀ تاریخ و فرهنگ مردم

فولکلور، آیینۀ یا گواهنامۀ تاریخ و فرهنگ مردم است. در این باره کافی است به گفته منقد معروف سده ۱۹ روس و.گ. بیلینسکی رجوع کنیم که گفته است: «نظم هر خلق با تاریخ آن ارتباط نزدیک دارد. در نظم و تاریخ روح ناعیان خلق یکسان بازتاب یافته است و برای همین تاریخ نظم خلق را و نظم تاریخ آن را معنی داد می‌کند» (بیلینسکی، ۱۹۵۴، ص ۲۳۸). این گفته و.گ. بیلینسکی به تمام انواع و نمودهای آثار فولکلوری و سرمنشأ آن- اساطیر نیز تعلق دارد. البته، انعکاس جنبه‌های مختلف زندگی در اثرهای فولکلوری هر خلق با طرز و اصولهای گوناگون صورت گرفته است و تابش می‌یابد. این حالت طبیعی است که به خصوصیت و نشانه‌های ژانری آنها هم وابسته است. با وجود این، تجربه فولکلورشناسی نشان می‌دهد که در تفسیر و تشریح برخی از جنبه‌های تاریخی هر خلق تقریباً همه انواع و نمودهای آثار بدیعی شفاهی آنها یکسان ارزش پیدا می‌کنند.

هدف از تألیف این مقاله جلب نمودن توجه خواننده گرامی به دو مسئله به هم مرتبط است که در نهایت منجر به آشکار نمودن موضوع یگانگی فولکلور کشورهای گوناگون می‌گردد. سال ۱۹۷۵ رسالۀ علمی نگارنده با عنوان «نظم مردمی بدخشان» به چاپ رسیده بود. در آنجا بر دلایل ضرورت تحقق و بررسی زبانها و گویشهای مختلف کوهستان بدخشان (پامیر) و فولکلور اهالی این سرزمین تأکید شده است: «بدخشان، علی‌الخصوص بدخشان شوروی تا غلبۀ انقلاب اکتبر و برقرار شدن حاکمیت شوروی، این سرزمین از عالم تمدن بر کنار بود. ساکنان ناحیه‌های آن نه فقط با کشورهای همسایه، بلکه حتی با دیدیگر نیز ارتباط

چندانی نداشتند» (شکرمحمداف، ۱۹۷۵، ص ۳). که باید اقرار نمود این نکته قبلاً از سوی عالمان این عرصه تذکر داده شده بود. استناد آنها از این بابت بود که برخی از روستاهای این ولایت واقعاً در وادی و دره‌های تنگ و دشوارگذر واقع گردیده، ساکنان آنها از نبودن راه و واسطه‌های ارتباطی درست سالیان زیادی نمی‌توانستند حتی با روستای همسایه رابطه دائمی داشته باشند.

با وجود این محیط و شرایط روزگار تمام مردم این ولایت در مجموع به هر نوعی که جریان داشت، آنها از عالم متمدن به تمامی کنده نبوده‌اند. آنها یک حصه این تمدن را فرا گرفته بودند. این حالت را ایجادیات بدیعی شفاهی آنها که از عنصر بسیار مهم حیات معنوی و فرهنگی‌شان بوده، آن هم از نگاه مضمون و محتوا و هم از لحاظ نوع و نمودهای ادبی بسی غنی و رنگین است، برجسته بازتاب می‌کند.

یکی از خصوصیت‌های برجسته فولکلور کوهستان بدخشان، دوزبانی بودن آن است. رباعی و دوبیتی از نوع‌های معمول اشعار مردمی در فولکلور اهالی کوهستان بدخشان می‌باشد (شکرمحمداف، ۱۹۷۵، ص ۱۱-۷۹). لازم به ذکر است که تا سالهای ۶۰ سده گذشته در نواحی ولایت شخصی را ندیدیم که تعدادی رباعی را نمی‌دانست. گوینده‌های زیادی را مشاهده نمودم که تا صد و از آن هم زیادتر رباعی و دوبیتی از بر می‌دانستند، با وجود آنکه برخی از داننده‌های ماهر این نوع نظم شفاهی، به زبان تاجیکی سخن گفتن نمی‌توانستند. رباعیات بسیاری از بین ساکنان گوناگون‌زبان این ولایت دسترس گردید و هنگام مرتب ساختن «رباعیات تاجیک» (عبارت از سه جلد) در سلسله جلد‌های کلیات فولکلور تاجیک چون متن‌های اصلی به اساس گرفته شده‌اند.

ضرب‌المثلاً، مقاله‌ها و چیستان‌ها یک قسمت به زبان‌های پامیری و بخشی دیگر به زبان تاجیکی در بین این مردم موقعیت پیدا کرده‌اند (ف.پ، ۱۹۹۲، ص ۳۵۴). سرودهای

گوناگون نمود مراسمی و غیرمراسمی هم در حیات معنوی مردم به زبانهای پامیری و تاجیکی رایج می‌باشند (شکر محمداف، ۱۹۷۵، ۱۲۰، ص، شکر محمداف، ۱۹۹۷، ۶۶ص). روایت، افسانه و دیگر نوع‌های نثر مردمی، اساساً شفاهی نقل می‌شوند که شنونده‌ها گویشوران آن زبان می‌باشند. خصوصیت دوزبانی فولکلور این ولایت نشانگر سکونت اقوام ایرانی زبان در زمانهای بسیار دور است.

بسیاری از آثار نثر مردمی در بین اهالی کوهستان بدخشان، برای همه مردم فارسی‌زبان و کشورهای همسایه نیز عمومیت دارند. اما بخشی از نوع فولکلور، نه فقط خصوصیت محلی - ملی دارد، بلکه در نتیجه سیر تاریخی، جغرافی و عامل‌های دیگر ویژگی‌های بین‌المللی نیز کسب کرده‌اند. نمونه‌های زیاد ضرب‌المثل و مقال را می‌توان یادآور شد که نه فقط در گفتگوی مردم کوهستان بدخشان هضم گشته‌اند و در میان مردم فارسی‌زبان سیراستعمال می‌باشند، بلکه مترادف آنها در فولکلور خلق‌های دیگر نیز به چشم می‌رسد، مانند: «اول طعام بعد کلام» یا «اول نان بعد ایمان» از نواحی روشن و شغنان ۹ متن (ف پ، ۱۹۹۲، ت ۰۴۹) و از ناحیه‌های دیگر تاجیکستان و محل‌های تاجیک‌نشین ازبکستان ۱۷ متن آن (ک ف ت، ۱۹۸۶، ت ۱۵) دسترس گردیده است. مقال مذکور به غیر مردم ایران (محمدعلی، ۱۹۶۶، ص ۲۶۴) برای مردم ترک‌زبان و روس نیز معلوم بوده است (کلانتراف، ۱۹۸۹، ص ۳۳). ضرب‌المثل «نمد سیاه با شستن سفید نمی‌شود» نه فقط در بین ساکنان کوهستان بدخشان (ف پ، ۱۹۹۲، ت ۰۸۵) و تاجیکان دیگر ولایت و نواحی سیراستعمال است (ک ف ت، ۱۹۸۶، ت ۳۶۲)، بلکه آن با قرینه‌های گوناگون در میان بسیاری از مردم دور و نزدیک هم موقعیت داشته است (پیرمک‌اف، ۱۹۷۰، ص ۱۳۸).

دایره استعمال مقال و ضرب‌المثل‌های «از یک دست صدا نمی‌برآید»، «از خردان خطا از کلانان عطا»، «از پشت شالی کُرمک آب می‌خورد»، «از تو حرکت از خدا برکت» و... از

جملهٔ مقال و ضرب‌المثلهایی می‌باشند که در گفتگوی مردم گوناگون عالم استفاده می‌شوند. در کوهستان بدخشان «شُغنی با برادر مرد» یا «دروازی با برادر مرد است» در مورد اجرای عملی با همدستی چند کس گفته می‌شود، در محل‌های دیگر تاجیکستان «آدم به آدم زنده است» ورد زبان است. در بین مردم روس هم به شکل «Человек человеком богат» معروف است. از نوع‌های دیگر فولکلوری که رابطهٔ حیات اجتماعی، اقتصادی، مادی و معنوی مردم گوناگون عالم را از زمانهای قدیم برجسته نشان می‌دهد، افسانه می‌باشد. این جهت افسانه به سیر تاریخی و جغرافیایی آن سخت وابسته است. به بیان دیگر، ریشهٔ آن هر چه نسبت به هر یک از انواع و نمودهای فولکلوری از نگاه زمان عمیق و ژرف‌تر باشد، دامنه‌اش از روی وسعت مکان فراخ و پهناور است.

برخی از دانشمندان، محققان فرهنگ مردمی این حادثهٔ ادبی و فرهنگی را شرح داده، با اعتماد کامل اظهار عقیده کرده‌اند که منشأ و منبع بسیاری افسانه‌ها که در بین اهالی کشورهای گوناگون پهن گشته‌اند و در حیات معنوی آنها مقام پیدا کرده‌اند، داستانهایی مانند «مهاباراتا»، «پنجه تنتره» و «هزار و یک شب» (در ابتدا «هزار افسانه» نام داشت) می‌باشند. آنها با همین ملاحظه مکان اصلی و برآمد قسم بزرگ افسانه‌ها را کشورهای مشرق‌زمین، علی‌الخصوص آسیای مرکزی اعتراف می‌کنند. چنان که فولکلورشناس معروف ایتالیا دژوزیپی کویارا (Джузеппе Кокьяра) راجع به حیات معنوی و ادبی کشورهای غرب راه یافتن «هزار و یک شب» و چندین قرن تسخیر نمودن قلب و روح مردم گوناگون، اندیشه رانده، آن را «کتاب سحرناک» و «بارگاه معجزه» نامیده است (دژوزیپی، ص ۵۷-۵۸). همین عالم از فعالیت شاعر مثل‌نویس نامی قرن ۱۷ فرانسه لافونتین یادرس شده، می‌نویسد که او در مقدمه به نشر تکراری «افسانه‌ها» یش چنین گفته است: «من برای بخش اعظم افسانه‌ها از متفکر هندی بیدپای سپاسگزارم» (دژوزیپی، ص ۵۶). بیدپای (به هندی بیدهپتی) مؤلف تمثیل و

حکایت‌های قدیمی هند می‌باشد که بیش از یک و نیم هزار سال قبل از میلاد کتابت شده، بعدها به زبان عربی و زبان‌های دیگر شرق ترجمه شده‌اند و تخمیناً در قرن ۱۳ به کشورهای اروپا راه یافته‌اند. عجب نیست که سرچشمهٔ اساسی «مهابهارتا» (عبارت از ۱۸ کتاب) و «پنجه تنتره» («پنج کتاب») که یکی در قرن اول و دیگری در قرنهای ۳-۴ میلادی کتابت شده‌اند، همان تمثیل و حکایت‌های تألیف‌نمودهٔ بیدیهتی قرار گرفته‌اند. منشأ آن قصه‌ها و روایت‌ها به ایجادیات بدیعی لفظی ساکنان شمال هندوستان تعلق داشته است.

بر اهل تحقیق معلوم است که در عهد قدیم پامیر یک قسمت سرزمین ایران شرقی را تشکیل می‌داد و آن از روی موقعیت جغرافیایی در شرق به ختن و چین باستانی و در جنوب به کشور هند هم‌مرز بود. عالمان به اثبات رسانده‌اند که از یادگاری‌های دنیای قدیم اقوام ایرانی‌تبار - «اوستا» در ایران قدیم آفریده شده، زبان آن به زبان قدیم هندی، که زبان کتاب مقدس آنها «ریگ ودا» بود، قرابت دارد. طبیعی است مردم پامیر از این ثروت گرانبهای معنوی قدیم که ضیابخش تمدن عالمیان گردید، نه فقط بهره می‌برداشت، بلکه در بنیاد نمودن آن هم باید سهم‌گذار باشد. بر این گفته همین دلیل شهادت می‌دهد که افسانه تا به حیات معنوی و فرهنگی این مردم راه یافتن مکتب و معارف، کتاب‌خانه‌ها، سینما و رادیو و ... یکی از منبع‌های بسیار مهم روحی و معنوی آنها حساب می‌یافت.

در ذخیره‌های علمی دستخط‌های پژوهشگاه‌های زبان و ادبیات رودکی و علوم انسانی بخش پامیر آکادمی علوم تاجیکستان، متن افسانه‌های زیادی محفوظ است که بخش اساسی آنها را گردآورندگان آثار معنوی مردمی از گوینده‌های صاحب‌سلیقه و بااستعداد نوشته گرفته‌اند. طبیعی است که آن افسانه‌ها از چندین نسل گوینده‌های ماهر گذشته تا زمان ما رسیده‌اند. اکثر آنهايي که در حیات ادبی- معنوی اهالی کوهستان بدخشان ریشهٔ عمیق تاریخی دارند، نه فقط به دیگر مردم ایرانی‌اصل و ترک‌نژاد معلومند، بلکه یا سوژهٔ یکپارچه



ص) و دومی محصول ایجاد وخی زبانان وادی و خان (اشکاشم) می‌باشد (استیبلین کامنسکی، ۱۹۷۰، ص ۲۱۲-۲۱۹؛ پاخالینا، ۱۹۷۳، ۶۸-۷۶). این دو ژانر هرچند خاص فولکلور بخشی از اهالی کوهستان بدخشان می‌باشند، لیکن نه فقط در بین این دو نوع غنای مردمی پیوستگی برقرار است، بلکه چنین ارتباطی بین این ژانرها و غنای بسیاری از مردمان دیگر، مخصوصاً از نگاه استفاده و واسطه هنر تصویر بدیعی که از عنصرهای مهم بنیاد اثرهای ادبی می‌باشند، خیلی قوی است.

یکی از نشانه‌های قدیمی غنای هر خلق این است که آن در زمینه رمزه‌های بدیعی (شکل مرکبش هنر متوازی) استوار گشته است. پیدایش چنین نظم به زمانی تعلق دارد که انسان‌ها هنوز سخت تابع محیط، حوادث و اشیای طبیعی بوده، خود را یک جزو جداناپذیر آن می‌دانست. همین جهت غنای مردمی را در مثال مقایسه درگیلیک با نظم خلقی تاجیک و دیگر مردمان از یک سو توضیح و تشریح دادن امکان دارد، از طرف دیگر، به این واسطه روشنتر خواهد گشت که مردم کوهستان بدخشان در مسیر تاریخ تمدن عمومی بشری قرار داشته، از زمانهای خیلی قدیم از این تمدن بر کنار نبوده است.

درگیلیک چون بیت از دو مصرع هموزن و قافیه ترکیب یافته است. بیت از جمله قدیم‌ترین انواع نظم غنایی بوده، به گمان برخی از دانشمندان تاریخ ادبیات، بنیاد بخشی از ژانرهای ادبیات لفظی و کتابی می‌باشد (برآگینسکی، ۱۹۶۴، ص ۳۸۸-۳۹۱؛ امان‌اف، ۱۹۶۸، ص ۲۰۰-۲۰۳؛ ایریامینا (Ерѣмина)، ۱۹۷۸، ص ۱۶؛ رمان‌اف، ۱۹۸۰، ص ۳-۱۳).

ا. س. براگینسکی از باب ریشه قدیمی نظم فارسی- تاجیکی عقیده‌اش را بیان کرده، برای دلیل بیت زیرین را که به ابوحفص سغدی سمرقندی نسبت داده است، چون نمونه ذکر نموده است:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا      او ندارد یار بی یار چگونه بودا

(آثار رودکی، ۱۹۵۸، ص ۲۶۰)

در گیلیکی که در پایان آورده می‌شود، به بیت اقتباس شده هم از جهت مضمون و هم از

بابت استفاده هنر بدیعی ارتباط نزدیک دارد:

Нахчйр-гучек тапал инчӯвч,

Аз зараҳик ху кал инчӯвч

(ف.ب. ۱: ۲۸۹۱، ۳)

«آهویره تپه را مسکن گرفت

از درد سوزان سرش را داشته گرفت»

(ترجمه در گیلیک‌ها به طریق تحت‌اللفظی انجام داده شد)

هویداست که اگر بین زبان و مکان و محیط تصویر در آن بیت و این در گیلیک استثنا شود،

اوضاع و حسب حال قهرمان غنایی در هر دو نمونه تقریباً به یک طرز بیان یافته است. در هر دو

نمونه هم گوینده‌ها وضع روحی‌اشان را به واسطه تصویر منظره طبیعت که در مرکز دقت آهوی

کوهی (دشتی) قرار گرفته است، بیان کرده‌اند. به بیت و در گیلیک دیگر توجه می‌کنیم که از آنها هم

چنین طرز تصویر به مشاهده می‌رسد:

در تار هوا دو جفت کفتر دیدم      خود را به کنار گرم دلبر دیدم

(س.چ، ۱۹۶۶، ص ۴۸)

و:

Пис осмун-ад чӯр-ад каргас,

Ху йор винтов кинам авас.

(ف.ش. ۳: ۴۰۴۱)

«روی آسمان یک جفت کرکس

دیدم یار کردم هوس»

از نمونه‌های این دو ژانر گوناگون به هم پیوسته برمی‌آید که آنها هم بر اساس آثار تفکر

بدیعی قدیمی خلق شکل گرفته‌اند. در غنای مردم کشورهای گوناگون پرواز جفت پرنده رمز آرزوی

شیرین دلدادگان و نشانه وصال آنها را بیان می‌کند. چنین واسطه تصویر روحی شخص هم در بیت و

هم در در گیلیک قریب بی‌فوق صورت گرفته است.



چنان که گفته شد، رباعی از جمله ژانرهای غنای مردمی تاجیک است که در حیات معنوی و فرهنگی اهالی کوهستان بدخشان موقعیت مهم پیدا نموده است. باید تذکر داد که درگیلیک به این ژانر خیلی معروف نظم لفظی فارسی‌زبانان از بسیار جهت مانند و همسنگ است. این ماندی و همسنگی چه در انعکاس حادثه‌های زندگی، حیات مادی و معیشتی مردم و چه در استفاده واسطه و هنرهای تصویر بدیعی، بخصوص رمزهای بدیعی خیلی نظرس است. یکی از سیماهای رمزی که در بیان مطلب و عرض حسب حال یگانه گوینده‌ها در درگیلیک و رباعی و غنای مردم دیگر نقش پیدا نموده است، «آب» و «دریا» می‌باشد. این سیما در غنای مردمی معنی جدایی را بیان می‌کند. چنان که در یک متن درگیلیک و دو رباعی زیرین توسط «آب» «دریا» بیان راز و نیاز گوینده‌ها با طرزهای گوناگون شکل گرفته باشد، خلاصه آنها یکی است.

Ту-ат ди-рийā, āз ум ми-рийā,  
Кофар ҳацек māш маденā.

(ف.ب.۱: ۲۸۹۱، ۳)

«تو از آن ساحل، من از این ساحل»

آبکِ کافر میان ما جاری»

و:

«او برکِ آو لاله‌زار افتادی

غم در دلکم زبِ بی‌قرار افتادی

گفتم بروم جورمه بینم پیام

این آو کلان در میانکال افتادی»

(س.چ، ۱۹۶۶، ص ۳۷)

این راهک نار کده پول افتادی

این دختر من به راه دور افتادی

می‌گم بروم دخترمه بینم پیام

این آو کلان در میانکال افتادی

(ف.ن، ۱۹۶۳، ص ۸۲)

در اثرهای غنایی مردمی عادتاً «شمال» یا «باد» رمز تشویش و اضطراب و حادثه ناگوار است.

در درگیلیک و رباعی ذیل، باد در یک مفهوم همچون رمز واسطه ارتباط ذکر شده است:

Шамол аз тѳр, шамол аз бѳр,  
Бузург шамол, хабар му-р-вѳр

(ف.ر.۱: ۲۶۹۳)

و:

ای باد بیا از تو خبر می‌پرسم

از تازه‌نهای نی‌شکر می‌پرسم

از تازه‌نهای نی‌شکر نیست خبر

از یارک جان خود خبر می‌پرسم

(ر.س.خ.ب، ۱۹۶۵، ص ۴۸-۴۹)

چنین ارتباط و شباهت اثرهای غنایی خلق‌ها هرگز معنای آن را ندارد که یکی با تأثیر دیگری آفریده شده باشد. ماهیت و اصل این حادثه ادبی- فرهنگی ریشه عمیق تاریخی دارد. استعمال فراوان سیمای بدیعی رمزی و به طرز مقایسه وسیله هنر متوازی به تصویر گرفته شدن اشیا و حادثه‌های طبیعی و وضع و اوضاع روحی شخص در ژانرهای کوچک نظم شفاهی، از یک طرف قدیمی بودن آنها را نشان دهد، از جانب دیگر این حالت به یگانگی تفکر بدیعی ابتدایی اقوام گوناگون وابستگی قوی دارد.

فولکلورشناس روس و.ج. گوسف (В.Ч. Гусев) از باب فعالیت علمی یکی از محققان برجسته غنای مردمی آن. ویسیلفسکی اندیشه‌رانی کرده، نوشته است: «آن. ویسیلفسکی درک زمینه سیمای بدیعی ریشه تاریخی آن را در تفکر ابتدایی که اساس ریشه قدیم‌ترین زبان ادبی می‌باشد، می‌بیند» (گوسف، ۱۹۵۷، ص ۱۱۷). در این باره همچنین ادیب لتونی ایمانت زیادانس به درستی خاطر نشان کرده است: «چنین عقیده‌ای هست که یگانگی زبان و مدنیت در تمام دنیای قدیم، در دنیایی که زبان سانسکریت هنوز پیدا نشده بود، به قالب و شکل دینه‌های قدیم اساس می‌یافت. دینه‌ها (از انواع نظم شفاهی لتونی) معیار و محکی بوده‌اند که با رکن دوهجایی و سطرهای هشت‌هجایی زبان را از هر گونه کلمه‌های ناجور و نامناسب این وزن حفظ می‌کردند» (زیادانس، ۱۹۷۵، ص ۹۳).

پیداست که در گیلیک‌ها در برابر ژانرهای کم‌حجم غنای مردمی تاجیک با استراندانی‌های (страданийхон) مردم روس، دینه‌های اهالی لتونی و ژانرهای مینیاتوری مردم دیگر همیشه و همسنگ بوده‌اند، چرا که ساخت شعری در گیلیک‌ها هم از رکن دوهجایی و سطرهای هشت‌هجایی اساس یافته است.

همه این قید و یادداشت و ملاحظه‌ها در مجموع ثابت می‌کند که اهالی کوهستان بدخشان از زمان‌های قدیم در هر دور و شرایط در میانجی تمدن عمومی‌بشری قرار داشته، از آن بهره برداشته است. به این دو شاخه «راه ابریشم» که یکی راه شغنان: تاشقرغان- علیجور-غند-کول شیوه و دیگری راه وخان: تاشقرغان- وخان- اشکاشیم- زیباک به فیض آباد و بلخ پیوست گشته، به سوی غرب و برعکس طول می‌کشیده‌اند (زیلینسکی، ۱۹۶۴)، مساعدت کرده است.

### منابع:

1. Aazna A., 1913 – A.Aazna. Loitaden der verleichenden Marohentoz Boohund.-Helsinki, 1913 (=FFC 13)
۲. امان‌اف ر، ۱۹۶۸. - ر. امان‌اف. غنای مردمی تاجیک. - دوشنبه، دانش، ۱۹۶۸.
۳. بیلینسکی و.گ. - ۱۹۵۴. - و.گ. بیلینسکی. مجموع کامل آثار. جلد ۵، مسکو، ۱۹۵۴.
۴. براگینسکی س.ا. استادی و مهارت رودکی // رودکی. اشعار. مسکو ۱۹۶۴.
۵. براگینسکی س.ا. از تاریخ اشعار ملی تاجیک. مسکو ۱۹۵۶.
۶. گوسف و.ج.، ویسیلفسکی آن. و مسایل توده‌شناسی. منتخب آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی. انتشار (حزوه) ۲، مسکو ۱۹۵۷.
۷. جوزیپی کوکیارا. تاریخ توده‌شناسی در اروپا. ترجمه از زبان ایتالیایی. مسکو، انتشارات ادبیات خارجی، ۱۹۶۰.
۸. زیلینسکای آن. راه‌های (مسیرهای) باستانی پامیر. ممالک و مردم شرق، ج ۳، مسکو ۱۹۶۴.
۹. زیادانس ا.، ۱۹۷۵. - | زیادانس. خصوصیت‌های مشترک خلق‌ها و شیئی در آنارستان // چمچه عرفی. - دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۵.
۱۰. ایرامینا و.ا. ساختار منظوم غزلیات ملی روس. شعبه لیننگراد. - لیننگراد ۱۹۷۸.
۱۱. کلاتراف ا.ی. دانش و خرد سه ملت. دوشنبه، ادب، ۱۹۸۹.
۱۲. کلیات فولکلور تاجیک. ضرب‌المثل، ۱۹۸۶. ضرب‌المثل‌ها. جلد ۴ / ترتیب‌دهندگان: ب. تیلوف، ف. مراداف، ک. حسام‌اف. - دوشنبه، ۱۹۸۶.

۱۳. لازوتین س.گ. اشعار فولکلور روسی. مسکو، آموزشگاه عالی، ۱۹۸۹.
۱۴. محمدعلی کیلرودی، ۱۹۶۶. مجمع الامثال/ ویراستار دکتر صادق کیا - تهران، ۱۳۴۴.
۱۵. پاخالینا ت.ن. نمونه‌های اشعار ملی و خان. مسائل و مشکلات نظم‌نویسی شرقی. مسکو ۱۹۷۳.
۱۶. پیرماکف گ.ل. از ضرب‌المثل تا قصه (افسانه). مسکو ۱۹۷۰.
۱۷. پروسپکت. کلیات فولکلور تاجیک. رباعیات (در ۳ جلد). ترتیب‌دهندگان: ن. عظیم‌اف، ر. احمداف، ف. ذهنی‌اوا، ن. شکرمحمداف و...- دوشنبه ۱۹۷۰.
۱۸. رحمان‌اف ش.، ۱۹۸۰. بیت و مناسبت آن در شعر. - دوشنبه دانش، ۱۹۸۰.
۱۹. رباعیات و سرودهای خلقی بدخشان/ جمع‌کننده و ترتیب‌دهنده ن. شکرمحمداف. - دوشنبه، عرفان، ۱۹۶۵.
۲۰. افسانه‌های مردم پامیر. گردآورنده و مفسر ا.م. استیبیلین-کامنسکی و ا.ل. گریونبرگ، مسکو ۱۹۷۶.
۲۱. استیبیلین-کامنسکی ا.م. فولکلور و خان // فولکلور و مردم‌شناسی، شعبه لنینگراد. لنینگراد ۱۹۷۰.
۲۲. سخنی از هر جمعی / ترتیب‌دهندگان: ا. نظر‌اوا، ر. شیرین‌اوا. - دوشنبه، دانش، ۱۹۶۶.
۲۳. فولکلور نارک، ۱۹۶۳ / جمع‌کنندگان و حاضرکنندگان به چاپ: س. مهدی‌اف، ک. حسام‌اف و...- دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۳.
۲۴. فولکلور پامیر، ۱۹۹۲. ضرب‌المثل و مقال‌های ساکنان شغنان و روشان. جلد ۲. مرتبان: ن. شکرمحمداف، ر. شیرین‌اوا / ترجمان متن‌های روسی: د. کرمشایف. س. خالمت‌اوا. - دوشنبه، دانش، ۱۹۹۲.
۲۵. شکرمحمداف ن. نظم مردمی بدخشان. دوشنبه، دانش، ۱۹۷۵.
۲۶. شکرمحمداف ن. درگیلیک - ژانر مخصوص فولکلور. - دوشنبه، دانش، ۱۹۹۲.
۲۷. شکرمحمداف ن. ویژگی‌های زائری و تیپولوژی غزلیات ملی بدخشان. دوشنبه، دانش، ۱۹۹۷.
۲۸. شین پ.و. ترانه‌های ملی روسی. مسکو، ۱۸۷۰.
۲۹. ف.ب. ۱: ۲۸۹۱، ۳ قسم، بسید (برتنگ)، ۱۹۷۴، ن. شکرمحمداف / سرکلی‌اف دولتشا، ۵۶ ساله، آموزگار.
۳۰. ف.ب. ۱: ۱ قسم. بسید (برتنگ)، ۱۹۷۷، ن. شکرمحمداف / بیک‌محمداف گریز، ۶۲ ساله، کشاورز.
۳۱. ف.ر. ۱: ۲۶۹۳، ۳ قسم، شجند (روشان)، ۱۹۶۹، ا. کریم‌اوا / قربان‌اوا گلستان، ۶۴ ساله، بازنشسته.
۳۲. ف.ش. ۱: ۴۲۱۱، ۵ قسم، یجُو (روشان)، ۱۹۶۱، د. کرمشایف / نذری‌اف نظر، ۵۲ ساله، کشاورز.